

جستاری درباره رابطه گزاره های تاریخی قرآن با گزاره های علم تاریخ

دکتر حمید فغفور مغربی*: استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

فصلنامه تخصصی پژوهشهای میان رشته ای قرآنی

سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۸، صص ۶۱-۷۱

تاریخ پذیرش مقاله ۸۸/۴/۱۸

چکیده

علم تاریخ، شاخه‌ای از علوم تجربی است. علوم تجربی به دو نوع کلی علوم تجربی طبیعی و علوم تجربی انسانی تقسیم می‌شود و علم تاریخ یکی از رشته های علوم تجربی انسانی محسوب می‌گردد. قرآن، نصی و حیانی است که بر پیامبر اسلام(ص) نازل شده است، و دارای گزاره های تاریخی می باشد. قرآن متنی ثابت است، ولی برداشت‌ها و قرائت‌های مفسران ممکن است گوناگون باشد. قرآن دارای گزاره‌های تاریخی گوناگون می باشد. علم تاریخ، دارای گزاره های فراوان تاریخی است. در این مقاله تا حد امکان به گزاره‌های تاریخی قرآن و گزاره‌های علم تاریخ پرداخته شده است و رابطه وحدت و تطابق، رابطه تمایز داشتن بررسی شده است و رابطه تعارض واقعی بین این دو نوع گزاره ها را برخی مطرح کرده اند که مورد نقد قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: گزاره های تاریخی قرآن، گزاره های علم تاریخ، واقعی بودن(حقیقی بودن)

مقدمه

نسبت گزاره های تاریخی قرآن، با گزاره های علم تاریخ چیست؟ برخی، نسبت به گزاره های تاریخی قرآن، نگاه اسطوره ای دارند و آن ها را غیر واقعی و فاقد مفهوم معرفت شناسانه می دانند، داستان های قرآن را افسانه ها و سخنان باطلی می دانند که پیامبر اسلام آن ها را از گذشتگان گرفته است. این مقاله پس از طرح سوال در این باره، به بررسی نسبت بین آنها پرداخته و دلایلی را بر واقعی و حقیقی بودن گزاره های تاریخی قرآن ارائه می دهد، و نسبت تعارض گزاره های تاریخی قرآن، با برخی گزاره های علم تاریخ که از نظر مورخان قطعی می باشد، بررسی نموده و صدق گزاره های تاریخی قرآن را اثبات کرده است.

فرضیه تحقیق

قرآن در همه زمینه ها و از جمله در زمینه تاریخ از واقعیت و حقیقت سخن گفته است و داستانهای آن تخیلی و با واقع گرای ساخته ذهن نمی باشد بلکه واقعیت آن در متن تاریخ بشری اتفاق افتاده است، زیرا مفاهیم آن معنی دار و واقع نما می باشد، همچنین برخی استنادات تاریخی قطعی و مورد قبول مورخان می باشد.

روش شناسی

نگارش مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی می باشد. اطلاعات تاریخی آن به روش اسناد موجود کتابخانه ای که مورد پذیرش محققان تاریخی است تهیه شده است و استفاده از قرآن در موارد تاریخی مورد قبول مفسران از جمله علامه طباطبایی (ره) می باشد.

تعریف قرآن و علم تاریخ

بررسی این موضوع بدون تعریف قرآن و علم تاریخ و شناخت قلمرو هر یک ممکن نیست.

معنای قرآن و ویژگی های گزاره های آن گزاره همان جمله در دستور زبان است که دارای معنای کامل بوده، ممکن است خبری یا انشائی باشد و در صورت خبری بودن دارای صدق یا کذب است.

قرآن به معنای عام متن خواندنی است ولی به معنای خاص،

الف - متنی است الهی که حقیقت و واقعیت عینی است و مجموعه ای از عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی که برای اداره امور فردی و جامعه انسانی است را شامل می شود [۱]. (باهر، ص ۱) قرآن به این معنی معادل سنت (Tradition) یا بزرگ و آنچه وحیانی و از طریق پیامبر (ص) رسیده است، می باشد.

ب - قرآن کتاب هدایت است پس گزاره های آن معنا دار و معرفت بخش است و بارها سخن از تفکر و تدبر در آن کتاب شده است «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» (سوره ص، آیه ۲۹)

ج - زبان قرآن واقع نماست و در مباحث تاریخی و داستان های خود بارها بر آن تاکید کرده است. «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» (سوره کهف، آیه ۱۳)

د - امکان فهم قرآن وجود دارد و ظواهر قرآن برای عموم مردم حجت می باشد [۲].

پیامبر اسلام قرآن را بدین منظور آورده است که مردم معانی آن را بفهمند و در آیاتش تدبر کنند و دستوراتش را به کار بندند و از آنچه نهی فرموده است خودداری نمایند [۳].

معنای علم تاریخ و ویژگی های گزاره های آن

علم اگرچه به معنای عمومی چون دانستن، یقین و حتی مهارت نیز به کار می رود، ولی در اصطلاح دقیق و فنی آن وبه معنای مطلق، مجموعه ای از گزاره ها و مفاهیمی است که حول موضوعی خاص بررسی شده و دارای اصول، قواعد و قوانینی مشخص است. اما علم تاریخ به معنای خاص آن مجموعه ای از گزاره ها و مفاهیم و آگاهی هایی است که دارای ویژگی های:

الف - حصولی بودن، (اطلاعات ثابت).

ب - نظام مند، قانون مند و قاعده مند بودن.

ج - گاه معلل و مدلل بودن و سرانجام این که، د - علت و دلیل آن تجربی عقلی می باشد.

این نوع علم تاریخ معادل واژه (science) است که شاخه ای از علوم انسانی است.

واژه تاریخ از زبان یونانی (history) گرفته شده و هرودوت مبدع و پدر تاریخ شناخته شده است. تاریخ از نظر هرودوت، به معنای مطالعه و یا بررسی روزگاران گذشته است [۴].

سه نوع تاریخ وجود دارد که به طور رسمی و کلاسیک بیان می شود. نوع اول - گروهی تاریخ را آگاهی به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسانها در گذشته می دانند و استاد مطهری «ره» آن را تاریخ نقلی می نامد [۵].

به عبارت دیگر تاریخ وقایع و حوادث مهم گذشته است. از این نظر تاریخ حوادث مشابه است که مرتباً تکرار می شود و به اصطلاح این گروه تاریخ تکرار می شود و از گذشته، می توان در مورد نمونه های تاریخ که بعداً مشابه آنها پیش می آید درس عبرت گرفت.

نوع دوم - تاریخ علمی است، علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی های گذشته که از مطالعه و بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می آید [۵] و به عبارت دیگر، علم به قوانین حاکم بر جوامع بشری است.

تاریخ علمی است در پی کشف روابط علت و معلول حوادث تاریخی است تا به قوانین عمومی و قابل تعمیم دست یابد، علم تاریخ همانند

استاد مطهری، تاریخ به هر سه معنا را سودمند می‌داند [۵].
و معتقد است که تاریخ نقلی که بیان حوادث تاریخی است مفید می‌باشد مانند آگاهی از زندگی شخصیت‌ها مثل زندگی پیامبر، تاریخ به معنای دوم (تاریخی علمی) نیز مفید است که همان سنت‌های تاریخی است و قرآن برخی از آنها را بیان کرده است. در این مورد، آیت‌الله صدر می‌فرماید:

«ما در مطالعه قرآن می‌بینیم در زمینه تاریخی سنت‌ها و قوانین را با قاطعیتی همچون قاطعیت قوانین در زمینه‌های کیهانی ارائه داده است این حقیقت را به طور وضوح می‌توانیم از قرآن استفاده کنیم که تاریخ ضوابط و قوانین دارد.» [۹] و جای دیگری می‌نویسد:

«در برخی دیگر از آیات ترغیب و تشویق به استفاده از حوادث گذشته می‌کند و همت‌ها را برای ایجاد عمل استقراء تاریخی به کار گرفته و چنانچه می‌دانید استقراء حوادث خود یک کار علمی است که در آن باید قانون را یافت و برای یافتن آن باید جزئیات را کاوش کرد» [۹].

الف- وقایع تاریخی

مانند آن چه در قوم عاد، ثمود، فرعون و دوران پیامبران اتفاق افتاده است و قرآن گاه به اجمال و گاه به تفصیل آورده است و تاریخ بشری نیز از اقوام گذشته بسیاری را مکتوب نموده است. «تاریخ به قدر کفایت از احوال امم گذشته ضبط کرده، همه می‌دانند که در دوران‌های گذشته از قیصره و فراغه و اکابر و فغافره (پادشاهان چین) و امثال آنان گردن فرازانی طاغی بوده‌اند که دل‌ها از هیبت و سلطنت خود، مرعوب نموده، خانه‌ها را خراب و اموال را غارت می‌کردند و خون مردم را به سهولت ریخته، زن و فرزند آنان را به زیر یوغ بردگی خود می‌کشیدند و خدای تعالی هم آن‌ها را در این ظلم و ستم مهلت داد با به اوج قدرت خود رسیدند و به منتهی درجه شوکت نایل آمدند. دنیا وزینت شهواتش دل‌آنها را فریفته و از این که ساعتی عقل خود را به کار اندازند، بازمان داشت و تمامی اوقات خود را صرف عیش و نوش نموده، هوای دل را معبود خود ساختند و بدین وسیله خدا گمراهشان ساخته، کارشان را به این جا کشانید که در عین داشتن قدرت و اراده و هر نعمت دیگری، از آن استفاده ننموده، به تدریج از میان رفتند و امروز جز نام‌نگینی از بعضی از آنان باقی نمانده است» [۸].

ب- سنن و قوانین تاریخی

بر جهان تکوین یک سلسله قوانین و نوامیس قطعی و غیر قابل تخلف حکمفرماست که قرآن از آن به سنت‌های الهی تعبیر کرده است. موجودات طبیعت در تغییر و تبدیلهند، اما نظامات طبیعت ثابت و لایتنی‌رند. موجودات طبیعت متغیر و متکامل‌اند و در مسیرهای مختلف قرار می‌گیرند؛ گاهی به سر حد کمال می‌رسند

هر علم دیگر دارای قوانینی است که باید شناخته شود و این قانون‌مندی در همه جوامع و در همه زمان‌ها و مکان‌ها ثابت و قابل‌بهره‌گیری است.

نوع سوم - فلسفه تاریخ است که علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات را فلسفه تاریخ می‌نامند. [۵] به عبارت دیگر تاریخ علم است ولی نه مانند فیزیک و ریاضی و... بلکه تاریخ مانند موجود زنده‌ای است که مراحل رشد دارد و ارتباط اجزای آن ارگانیکی است و آن مراحل، تولد، کودکی، نوجوانی، جوانی و پیری و مرگ است.

علم به قوانین حاکم بر این مراحل از تولد تا مرگ در مورد تاریخ را فلسفه تاریخ نامیده‌اند.

مقصد و شیوه حرکت تاریخ، محرک و منازل برجسته مسیر حرکت آن را فلسفه نظری تاریخ، نقاط ضعف و قوت علم تاریخ، قانون‌مندی تاریخ، اصول حاکم بر آن و روش‌های پژوهش تاریخ را فلسفه علم تاریخ می‌نامند، که در فلسفه تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد [۶، ۷].

رابطه گزاره‌های تاریخی قرآن، با گزاره‌های علم تاریخ

در بررسی نسبت آن‌ها ابتدا گزاره‌های تاریخی قرآن را با روش‌شناسی خاص آن باید تبیین نمود و در مرحله بعد، گزاره‌های علم تاریخ را بررسی نمود، برخی از نظر مورخان قطعی، برخی دیگر ظنی و برخی احتمالی است، آنگاه نسبت بین آن‌ها را سنجد. گزاره‌های قرآنی برخی نص و صریح و برخی ظاهر است. بین گزاره‌های قطعی عمل تاریخ با گزاره‌های تاریخی نص قرآنی هیچ تعارضی نیست، در سایر موارد لازم است بررسی گردد از جمله احتمالات تاریخی را هرگز بر قرآن تحمیل ننمود.

رابطه وحدت و تطابق

گاه گزاره‌های تاریخی قرآن (قصص قرآنی) از موضوع واحد و غایت و هدف واحد سخن گفته‌اند که در اینجا وحدت و انطباق است یعنی قرآن دقیقاً موضوعی از تاریخ را بیان کرده است و تاریخ بشری نیز از آن بحث کرده است که این گزاره‌ها عیناً بر یکدیگر منطبق می‌باشند و ممکن است در مورد وقایع تاریخی، تحلیل تاریخ و یا فلسفه تاریخ باشد.

در این‌گونه آیات، قرآن از تاریخ به‌عنوان یک منبع شناخت یاد کرده است که واقعیت و علل حوادث آن را توضیح داده است [۸].

انواع گزاره‌های تاریخی قرآن

گزاره‌های تاریخی قرآن شامل (۱) وقایع تاریخی، (۲) سنن و قوانین تاریخ (۳) فلسفه تاریخ می‌باشد یعنی گاه حوادث تاریخی را نقل کرده است، گاه از سنتها و قوانین آن سخن گفته است و گاه به فلسفه تاریخ پرداخته است.

و گاهی متوقف می‌شوند؛ گاه تند می‌روند و گاه کند. عوامل مختلف سرنوشت آنها را تغییر می‌دهد، اما نظامات طبیعت نه متغیرند و نه متکامل، بلکه ثابت و یکنواختند.

قرآن کریم از این نظامات نامتغیر به «سنت الهی» تعبیر می‌کند و می‌گوید:

«سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب، آیه ۶۲)؛

سنت الهی تغییر پذیر و قابل برگرداندن نیست؛ به طور مثال این که عاقبت با متقیان و پاکان و زمین از آن صالحان است، سنت لایتغیر الهی است که در زبور داوود هم ذکر شده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، آیه ۱۰۵)

این که تا مردم با ابتکار خوشان در اوضاع و احوال خود تغییری ندهند خداوند اوضاع و احوال عمومی آنها را عوض نمی‌کند، سنت لایتغیر الهی است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّى يُعِيرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، آیه ۱۱)

سنت دیگری بر حیات اجتماعی انسان ها حاکم است این که عاقبت و نهایت ظلم و بیدادگری، ویرانی و تباهی و نابودی است سنت تغییر ناپذیر الهی است [۱۰]

«وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» (کهف، آیه ۵۹)

سنت عمل و عکس العمل

به طور کلی بر جهان، سنت عمل و عکس العمل حاکم است؛ یعنی همیشه ارتباط تامی بین اعمال انسانی و حوادث کنونی است. اعمال صالحه موجب خیرات و اعمال زشت موجب محنت ها است. این یک سنت همیشگی است که نیکی ها و بدی ها سرانجام به خود انسان باز می‌گردد. هر ضربه ای که می‌زند، بر پیکر خویشتن زده است و هر خدمتی به دیگری می‌کند، در حقیقت به خود خدمت کرده است:

«إِنَّمَا يَعْزِبُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» (یونس، آیه ۲۳)

در سوره عنکبوت از قوم شعیب و عاد و ثمود و قارون و فرعون نام برده و در پایان یک نتیجه گیری کلی می‌شود:

«فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (عنکبوت، آیه ۴۰)

هر طایفه ای را به کیفر گناهانشان مواخذه کردیم که بعضی را بر سرشان سنگ بارانیدیم و برخی را به صیحه عذاب آسمانی و برخی

را به زلزله زمین و گروهی دیگر را به غرق در دریا به هلاکت رساندیم و خدا به آنها هیچ ستم نکرد و لکن آنها در حق خود ستم کردند.

آری مجازات های این جهان بازتابی از اعمال انسان هاست. خدا بزرگ تر از آن است که کوچک ترین ظلم و ستمی درباره آنها روا دارد.

در این موارد مشترکات و گاه تعارض‌هایی بین این دونوع گزاره وجود دارد.

رابطه تعارض بین گزاره های علم تاریخ و قرآن

دیدگاه مخالفان واقعی (حقیقی) بودن گزاره های تاریخی قرآن

۱- برخی مبشران مسیحی و خاور پژوهان و اصحاب دائرةالمعارف‌ها، مدعی اند که در قرآن تناقض های تاریخی به چشم می‌خورد. آنان می‌گویند: «محمد خبرهای قرآن را از بردگانی می‌گرفت که در اصل عرب نبودند و در آن هنگام به خدمت قریش درآمده بودند و از تاریخ دینی رسولان و پیامبران، جز اندکی شایعات، چیزی نمی‌دانستند؛ زیرا به جهت بردگی و فقرشان نمی‌توانستند به نسخه های انجیل و تورات و کتب اخبار دست یابند، چرا که چنین نسخه هایی مخصوص ثروتمندان بود. از طرف دیگر، دانش شفاهی آنان نیز دستخوش تحریف بود. این دو عامل یعنی شفاهی بودن و تکیه بر شایعات سبب شد که آموخته های محمد از بردگان متناقض و اشتباه شود، و به همان صورت در قرآن ظهور کند» [۱۱، ۱۲].

نولدکه شرق شناس آلمانی (۱۸۳۶-۱۹۳۱ م) پس از اشاره به داستان ذوالقرنین و اصحاب کهف در قرآن، می‌نویسد: این اساطیر ریشه در ادبیات جهان دارد که در آن عصر معروف بوده است [۱۳].

آرتور جفری شرق شناس فرانسوی در کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ذیل واژه داود می‌نویسد: در قرآن از داود، هم به عنوان پادشاه اسرائیل و هم به عنوان پیامبر، نام برده شده است که کتاب آسمانی زبور بر او نازل شده است و در دو آیه از آیات قرآن (سوره ۲۱ آیه ۸۰ و سوره ۳۴ آیه ۱۰) آمده است که داود سازنده زره بوده است. از قرار معلوم، این نام از جامعه‌ای به اعراب رسیده است، که اینگونه افسانه‌ها در میان آنها رایج بوده است، خواه این جامعه یک جامعه یهودی باشد یا مسیحی [۱۴] وی درجای دیگری از همان کتاب، واژه‌های یاجوج و ماجوج، را در قرآن، بازتاب افسانه‌های سریانی می‌داند و می‌نویسد: یاجوج و ماجوج در سوره هیجده، آیه ۹۴ و سوره بیست و یک آیه ۹۶ آمده است و هر دو آیه، بازتاب افسانه‌های سریانی مربوط به اسکندر مقدونی‌اند. این نام‌ها ظاهراً در عربستان پیش از اسلام کاملاً شناخته شده بودند و ما اشاراتی بدانها در شعر قدیم می‌یابیم و همین اشارات نشان می‌دهد

دلایل واقعی (حقیقی) بودن گزاره های تاریخی قرآن

۱- اصل اولی در کلام حقیقت است

یکی از دلایل اثبات واقعی بودن گزاره های تاریخی قرآنی ارائه شده، این است که زبان شناسان، اصل اولیه در مفاهیم و مخاطب عقلایی، دلالت کلمات و جملات بر مفاهیم واقعی و حقیقی واراده مدلول ظاهری آن ها است، مگر زمانی که گوینده با لفظی، یا اشاره ای و یا قرینه ای دیگر بفهماند که ظاهر مراد او نیست و معنای دیگری را اراده کرده است. در آیات قرآنی هم که معانی کلام خداوند را تفهیم می کنند، همین اصل جاری است.

زیرا اولاً نازل کننده آیات عاقل ترین عقلا است. ثانیاً شارع بارها بر تطابق روش خود با سیره عقلا تصریح نموده است.

به عبارت دیگر هرگاه در کلام، لفظی وجود داشته باشد که آن لفظ دارای یک معنای حقیقی و یک معنای مجازی باشد که شنونده به هر دو واقف، و حتی برای او مشخص باشد که آن لفظ در کدامیک از آن دو معنی حقیقت و کدامیک مجاز استعمال می گردد، ولی تردیدی که برای شنونده به وجود آمده از این نظر است که هر چه می نگرد قرینه ای که دال بر معنای مجازی باشد مشاهده نمی کند، و در عین حال احتمال می دهد که چنین قرینه ای از ناحیه گوینده صادر شده ولی به او واصل نگشته است، در اینجا شنونده چه باید بکند؟ اصولیین گفته اند: این مورد جای اجرای اصل حقیقت است یعنی اصل این است که کلام بر معنای حقیقی حمل شود.

مدرک و دلیل این اصل بناء عقلاء و عمل آنها است [۱۹].

۲- دلیل عقلی تاریخی بر رد مستشرقان

ادعای خاور شناسان آن بود که پیامبر اسلام (ع) معارف و داستان های قرآن را از برخی اهل کتاب نا آشنا، آموخته است. در پاسخ باید گفت: اولاً بسیاری از داستان هایی که در قرآن آمده است در تورات و انجیل از آن ها یاد نشده است؛ به طور مثال، داستان مومن آل فرعون، و داستان هدهد و ملکه سبا و تخت و تاج وی و داستان بنای خانه کعبه به دست حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) از اینگونه داستان ها هستند [۲۰].

ثانیاً برخی از داستان ها نیز اگر چه در عهدین از آن ها یاد شده است، اما در قرآن به حوادث و صحنه هایی اشاره شده است که در میان اهل کتاب و مردم حجاز سابقه نداشته است. چنان که در پایان داستان حضرت نوح پس از ذکر نافرمانی فرزند وی از سوار شدن به کشتی و ماجرای غرق شدن او می فرماید:

« مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ » (هود، آیه ۴۹)

«پیش از این نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو؛ پس شکیبا باش که فرجام انیک [از آن تقوا پیشگان است.»

که اطلاعات مربوطه بدانها از طریق نوشته های مسیحی به اعراب رسیده است [۱۴]

کارل بروکلیمان خاور شناس آلمانی (۱۸۶۸-۱۹۵۶ م.) در باره پیامبر اسلام می نویسد: اطلاعاتش در باب تورات و انجیل مخصوص و متفاوت بود و بسیاری از امثله و حکایاتی که نقل نموده از مندرجات تلمود اقتباس شده اند. وی اطلاعات و نظریاتی در باب دین مسیح داشته که از آن طریق، عیسی را شناخته است و حکایت اصحاب کهف و ذوالقرنین و مطالب دیگر از آن جمله است که عموماً منبع ادبیات قرون وسطی بوده اند. ضمناً بعضی افسانه های عرب مانند اضمحلال قوم ثمود را بیان کرده و داستان صالح پیغمبر را برای پیشرفت هدف و تأیید نظر خویش بر آن ها افزوده است [۱۵].

۲- ناسازگاری با گزاره های علم تاریخ

منظور اصلی از واژه «اساطیر» یعنی «سخنان بیهوده و باطالی که حقیقت ندارد و ساختگی و غیر واقعی هستند» [۱۶، ۱۷] می باشد.

الف- قوم عاد

بسیاری از شرق شناسان، واقعیت قوم عاد را انکار می کنند و می گویند: داستان قوم عاد در قرآن، افسانه ای بیش نیست و واقعیت ندارد. [۱۸] حال آن که باستان شناسان، به درستی گزارش قرآن اعتراف نمودند و کندوکاوهای آنان، محلی را در جنوب اردن به نام ارم نشان داده اند [۱۸].

ب- قوم ثمود

یکی دیگر از گزارش های تاریخی قرآن، داستان قوم ثمود است که مکرراً به آن اشاره نموده و آنان را، جانشینان قوم عاد معرفی کرده است. این داستان نیز همانند داستان قوم ثمود، در آغاز از سوی شرق شناسان افسانه ای عرب پنداشته می شد و آنان واقعیت آن را انکار می کردند. [۱۸] (همان، ص ۲۰۴) در صورتی که کتیبه «سارگون» دوم، پادشاه آشوری (۷۲۲-۷۰۵ ق.م) می باشد. او هنگام یاد کرد از اقوامی که با آنها جنگیده یا بیرونشان رانده، از ثمودیان با نام (تامودی) یا (تمودی) (Tamudi) (Thamudi) یاد کرده است. و از کوچاندن و تاراندن آنان به سامره سخن گفته است [۱۸] همچنین سنگ نوشته ها و کتیبه های سبایی است. در سنگ نوشته ای از پایان سده ششم یا آغاز سده پنجم پیش از میلاد، داستان دو ثمودی که درختان خرمای خود را آب می داده اند، آمده است. و نیز دو سنگ نوشته سبایی در نجران یافت شده که نام «سلم» در آنها آمده و سلم نام خدای ثمودیان است در سرزمین «تیمما» در روزگاری که «بنونید»، پادشاه بابل در آنجا وطن گرفت و پس از آن که او در تاخت و تاز مشهور، بر تیمما، دیدان، خیبر، و یثرب چیره شد [۱۸].

در این صورت، آیا ممکن است پیامبر (ص) از آنان چیزی را فرا گرفته باشد که آنان نسبت به آن علم نداشتند؟! و یا آگاهی به طور ناقص بوده است؟!

برخی خاور شناسان گمان کرده اند پیامبر اسلام (ص) آگاهی‌های خویش را از دانشمندان یهودی و مسیحی آموخته است [۲۰]. اما با مطالعه تاریخ به خوبی آشکار می‌شود که پیامبر اسلام (ع) قبل از نزول قرآن در دو سفر تجاری خود فقط با دو راهب، دیدار بسیار کوتاهی داشته است.

در دیدار اول نوجوانی حدود ۱۳ ساله بوده که همراه با ابوطالب و یک کاروان به سوی شام سفر می‌کرده است که در نزدیکی محله بصری با راهب مسیحی به نام «بحیرا» روبرو می‌شوند و او نشانه‌ای آشکار از وعده‌های مربوط به پیامبر آخرالزمان را در چهره این نوجوان می‌بیند و با احترام با ایشان گفت و گو می‌کند.

در دیدار دوم آن حضرت حدود ۲۵ ساله بوده که به همراهی «مسیره» غلام خدیجه، سفر تجاری دیگری به سوی شام داشته است که در این سفر نیز با راهب مسیحی به مدت کوتاهی دیده می‌شود [۲۱].

روشن است که این گونه دیدارهای کوتاه همراه با جمعی و چند سوال و جواب کوتاه نمی‌تواند آن همه آثار داشته باشد که حاصلش قصه‌های قرآن باشد چنان که «باقلانی» در این باره می‌نویسند:

«فراوانی محتویات قرآن و قصه‌های گذشتگان در آن از جمله چیزهایی است، که علم به آن جز با ملاقات‌های پی در پی و طولانی میسر نمی‌شود. خواندن و نوشتن و حفظ مطالب لازمه آن است، درحالی که ما می‌دانیم پیامبر اسلام (ص) نه کتابی خوانده و نه با دست خود چیزی نوشته است. وی به مجالست با اهل تاریخ و آموزش از آن‌ها و خواندن کتاب‌ها مشهور نبوده است، و مردم همراه او نیز به زندگی و روش و سابقه‌ی ایشان به طور کامل آشنا بودند... همه این امور دلالت دارد بر این که تنها کسی که پیامبر را با این گستردگی آگاه می‌کرده است همان خداوند سبحان و علام الغیوب است» [۲۲].

قرآن مجید نیز به این واقعیت اشاره روشن دارد و می‌فرماید: «وَمَا كُنْتُمْ تُنَلُّوْنَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُطْبُؤْنَ» (سوره عنکبوت، آیه ۴۸).

«و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی، و گرنه باطل اندیشان قطعا به شک می‌افتادند»

۳- دیدگاه قرآن در مورد واقعی (حقیقی) بودن گزاره‌هایش این استدلال، استدلال درون دینی است و برای مخالفان قرآن نمی‌توان به آن استناد کرد ولی از آنجا که یکی از معیارهای درستی یک نظریه انسجام درونی آن می‌باشد آن را ذکر می‌نماییم. در ضمن

این نگاه درون دینی همراه با استدلال مبتنی بر مباحث درون دینی است.

بی‌گمان ویژگی‌های که این کتاب الهی به تصریح برای خود بر شمرده است، بسیار کمک خواهد کرد تا ما، گامی به سوی شناخت زبان قرآن برداریم، «وقتی قرآن راهنمای همه مردم است، یعنی قلمرو مخاطب خود را نوع انسان و پیام خود را جهت دهنده سعادت و نیک‌بختی همگان می‌داند، نه قشر و گروه و صنف خاص... وقتی قرآن، حق، تردید ناپذیر، بی‌تناقض، فصل الخطاب و سخن نهایی خدا است، از هرگونه غبار آلودگی، ابهام، ابهام، آمیختگی به عرضیات تحمیلی مبراست و خود معیاری جدایی حق از باطل برای تمام کسانی است که در پی شناخت حقیقت‌اند» [۲۳].

تمام این ویژگی‌ها به نوعی مبین واقعی و حقیقی بودن گزاره‌های قرآنی دارند.

دلایل قرآن بر واقعی (حقیقی) بودن گزاره‌هایش:

الف- کار برد واژه «حق»

گاه این واژه گاه در وقایع تاریخیست

یکی از دلایل واقعی و حقیقی بودن گزاره‌های تاریخی قرآن کاربرد واژه «حق» است.

کلمه حق در اصل به معنای مطابقت و موافقت است [۲۴]. «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود، ۱۲۰)

«ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا بوسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم، (واراده ات قوی گردد) و در این (اخبار و سرگذشت‌ها) برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.»

یکی از معانی که برای واژه حق گفته می‌شود عبارت است از «الموجود الثابت» به این معنا هر چیز که عینیت و واقعیت داشت حق است، ثابت است، موجود است.

حق دو معنای اصلی دارد: آنچه هست و آنچه باید باشد. در علوم عینی وقتی می‌گوییم حق، ناظر به معنای اول است، یعنی آنچه هست. اما وقتی در حقوق و ادیان و اخلاق از حق صحبت می‌کنیم به معنای دوم است، یعنی آنچه باید باشد.

جهان هستی حق است یعنی هدف دارد. جهان هستی باطل است یعنی هدف ندارد. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لَأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران، آیه ۱۹۰)

پروردگارا این جهان را باطل نیافریدی یعنی بی‌هدف و بی‌هدف نیافریدی.

میان نمی رود اما باطل متغیر و ناپایدار بوده و هر اندازه مورد توجه و تبلیغ و ترویج قرار گیرد، سرانجام آن فنا و نابودی است. قرآن کریم برای این که اصالت حق و بی ارزشی باطل را بیان کند مثال شیوایی را مطرح می کند. قرآن می گوید: مثال حق و باطل به این نحو است که خداوند از آسمان آبی را نازل می کند که این آب در دره ها به جریان می افتد و بر اثر حرکت آن از کوه ها و دره ها کف هایی بر روی آن ایجاد می شود در این جا حق در حکم آب است و باطل مانند کف. (رعد، آیه ۱۷) از این تشبیه قرآن استنباط میشود:

(الف) کفی که بر روی آب باران قرار گرفته ، چون دارای جوش و خروش است ، توجه انسان های ظاهر بین را به خود جلب می کند درحالی که این جوش و خروش از آب باران است ، نه از کف ناپایدار (نمود داشتن باطل و اصیل بودن حق).

(ب) کفی که بر روی آب قرار گرفته ، در پرتو آب پابرجاست . اگر آب نمی بود ، اثری هم از کف باقی نبود (طفیلی بودن باطل و استقلال حق).

(ج) کف برای مدت محدودی توجه افراد ظاهر بین را به خود جلب می کند، ولی بالا خره از بین می رود و آنچه ماندنی است ، آب است (غلبه ظاهر ی باطل و پیروزی نهایی حق) [۲۶].

می توان گفت سرانجام کفر یا باطل هیچ است حبایی از هواست، و آب است که جریان دارد و نتیجه بخش است، همه چیز است ، یعنی حق همه چیز است.

در طول تاریخ، صاحبان قدرت و سلطنت، اگر چه لشکریان فراوان داشتند و بر ارکان نظام مسلط بودند. اما همواره از مستضعفان و رنج کشیدگان تحت حکومت خود می ترسیدند که مبادا با همدیگر، همدست و همداستان شوند، و بنیان کاخ آنان را بلرزانند؛ و از پیامبران و مصلحان جامعه نیز - اگرچه تنها بودند و هیچ گونه ثروت و قدرتی نداشتند - می ترسیدند زیرا می دانستند که با شروع فعالیت آنان و آگاه شدن مردم، روزی فرا می رسد که بساط تاج و تخت آنان برچیده می شود. گاهی آن چنان بیم و ترس بر صاحبان قدرت و سلطنت مستولی می گشت که در عالم رویا خواب های پریشان می دیدند و وحشت زده و هراسان به دنبال تعبیر آن بودند؛ و برای جلوگیری از اتفاقات ناگوار در آینده از هیچ ظلم و جنایتی فروگذار نبودند؛ اما بر خلاف میل آنان «سنت الهی» بر آن بوده، که در مقاطع مختلف زمانی، حکومت ظالمان واژگون شود و مستضعفان به امامت و حکومت برسند؛ تا عبرتی برای همگان باشد. داستان موسی(ع) و فرعون از نمونه های بسیار روشن تحقق این سنت الهی است.

درسوره «قصص» میخوانیم :

«ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق» (حجر آیه ۸۵)
ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است به حق آفریدیم، یعنی دارای جهت و هدفی است. معنای سوم این است که حق هدفدار بودن واقعیت عینی یا بهتر است بگوییم واقعیت عینی هدفدار. اصل «حق» چیز قراردادی نیست خود حق یک واقعیت عینی است. حق و باطل قانون نسبی نیست و یک معیار اصلی دارد. نه اینکه قانون جامد است، قانون متحرک است . اما متحرک بودن یک مساله است، قراردادی بودن مساله دیگر. حق و باطل قراردادی نیست و در عین اینکه پویا و متحرک را صحنه می گذارد برای همان پویا قانونی دارد که آن قانون ثابت است [۲۵].

طبیعت متغیر است ولی مکانیسم این تغییر وقوانین حاکم بر این تغییرودگرگونی ثابت است.

هدایت عبارت است از نشانه شناخت آور نسبت به این حق، حق، موضوع و هدف هدایت است. صدق و حق هر دو صفت خبرند : صدق به اعتبار انطباق خبر بر واقعیت و حق به اعتبار انطباق واقعیت بر خبر. واژه صدق با حق رابطه داشته و همان مفهوم را از منظری بیان می کند.

از دیدگاه قرآن شناخت نظام حق دو منبع دارد، یکی منبع علم و آگاهی و اندیشه و عقل بشری و دیگری منبع وحی ، وحی الهی [۲۵]. در قرآن قصص و داستان های آن حق نامیده شده است، در سوره کهف پس از اشاره اجمالی به داستان اصحاب کهف، خطاب به پیامبر اسلام می فرماید:

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» (کهف، ۱۳)

«ما داستان آنها را به حق (و آنگونه که بوده است) برای تو بازگو می کنیم».

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (ال عمران، ۶۲)

«این، سرگذشت واقعی مسیح (ع) است».

علامه طباطبائی در باره این آیه می فرماید: «کلمه (هَذَا) اشاره است به داستان هایی که از عیسی (ع) گذشت و اساس آیه بر قصر قلب است و معنایش این است که تنها این مطالبی که ما در باره عیسی (ع) گفتیم حق است، نه آنچه نصارا در باره آن جناب ادعا می کند» [۸].

خداوند در قرآن، که بخشی از آن به تاریخ عبرت آموز پیامبران الهی و اقوام پیشین، اختصاص یافته است؛ یکی از علل بیان این تاریخ و سرگذشت ها را، بیان واقعیات و حقایق معرفی می کند.

گاه واژه حق، گاه در مورد قوانین تاریخست

یکی از سنت های الهی که بر حیات انسان ها حکومت می کند، سنت حق و باطل است. به این معنا که حق ، ثابت و پابرجا و هر اندازه که مورد بی توجهی قرار گیرد و با آن مبارزه شود هیچ گاه از

« تَلُّوا عَلَیْكَ مِنْ نَبِیِّ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۳) إِنْ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِیعًا یَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ یُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحِی نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ (۴) وَتُرِیدُ أَنْ تُنَمَّ عَلَى الَّذِیْنَ اسْتَضِعُّوْا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ (۵) وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَتُرِی فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا یَحْذَرُونَ » (قصص، آیات ۳ تا ۶)

«بخشی از گزارش [حال] موسی و فرعون را برای [آگاهی] مردمی که ایمان می‌آوردند، به درستی بر تو می‌خوانیم: فرعون در سرزمین [مصر] سر بر افراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت، طبقه‌ای از آنان را بزبون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت، که وی از فساد کاران بود. و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم؛ و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم».

ب- مفهوم واژه فصل و هزل

در تعبیری دیگر می‌گوید: «انه لقول فصل و ما هو بالهزل» (طارق، آیه ۱۳) در حقیقت قرآن گفتاری قاطع و روشن‌نگر است و در آن شوخی و هزل نیست. اینکه در قرآن شوخی نیست نه اینکه مزاح باشد، خیر منظور این است که امر باطل و بر خلاف واقع نمی‌گوید [۲۷].

کلمه فصل به معنای جدا کردن دو چیز از یکدیگر است و هزل به معنای شوخی در برابر جدی است. علامه طباطبائی می‌نویسد: «قرآن سخنی جدا سازنده حق از باطل است و کلامی خالی از جدی بودن و شوخی نیست، آن چه را قرآن بیان می‌کند حق محض است که شکی در آن نیست، و چون حق است هیچ سخنی نمی‌تواند آن را باطل کند» [۸].

اگر چه آیه در مورد کل قرآن است ولی گزاره‌های تاریخی و قصص قرآن از جمله آنها محسوب می‌شود.

خداوند با آگاهی‌ای که از تمام پدیده‌های جهان دارد به گونه‌ای سخن گفته است «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»:

بگو قرآن را کسی فرستاده که از اسرار هستی آنگونه که هست اطلاع دارد. (فرقان، آیه ۶)

که مردم آن روز و هر عصر دیگر استیحا ش نکنند و سخن قرآن برای آنان نامانوس جلوه نکند، اما مخالف با حقیقت جهان هم سخن نگفته است، چنانکه فرموده است: «وَأِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا یَأْتِیْهِ

الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت، آیه ۴۲، ۴۱): به راستی آن کتاب ارجمندی است، از پیش رو و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید. یعنی معنا ندارد قرآن چیزی را بگوید که با حقایق علمی ناسازگار و بر خلاف آن باشد [۲۸].

ج- مفهوم واژه قصص

اصل این لغت به معنای قطع است، کما این که قیچی را مقصاص گویند. این واژه وقتی با اثر به کار رود، به معنای تتبع و دنبال کردن آن است و قصص معنای خبر ایراد شده را دارد [۱۶].

واژه قطع از عبری گرفته شده و معنای این لغت مطابق با واقع بودن است. قصاص هم بدین معنا است که جریان و جنایت همان گونه که واقع شده است، حکایت و روی جانی اجرا و تکرار شود قصص روایت واقع شده‌ای است که با هر نوع وسیله، از طریق خواندن یا شنیدن، مطابق با واقع ضبط گشته و تغییری در آن رخ نداده باشد. این‌ها همه حق و حاکی از واقع است و بدین وسیله سخن صحیح از اقوال و اباطیل و آرای متخالف ضعیف متمیز و مشخص می‌گردد. موبد این مساله قرآینی است که در آیات الهی آمده، مثل تعبیر «بالحق» و «الحق» و «علم» و... [۲۹].

قصص را می‌توان داستان یا سرگذشت واقعی و ماجرای دانست که گوینده آن را تعقیب می‌کند و به دنبال آن است و توالی قسمت‌های مختلف آن واحد داستانی را تشکیل می‌دهد.

یکی از مهمترین هدف‌های قصه‌های قرآن، تبیین هر چه بیشتر واقعیت‌ها، اطلاع‌رسانی صحیح از تاریخ و تکمیل هر چه روشن‌تر تصویرهاست.

قصه‌های قرآن در عین حالی که فقط واقعیت‌های تاریخی را بازگو می‌کنند بیش از یک قصیده یا رمان یا نمایش نامه در مخاطب اثر می‌گذارند به گونه‌ای که خواننده احساس می‌کند رویدادها و آدم‌ها نزد او حضور دارند و با او سخن می‌گویند.

قصه با اسطوره و افسانه فرق زیر بنایی و کلی دارد؛ به این صورت که قصه برگرفته شده از واقعیت است در حالی که اسطوره بیانگر تفکرات ابتدایی و اخیانا غلط، ناروا و خرافه است و افسانه زاینده قدرت ابداع و تخیل نویسنده یا بهتر است گفته شود سازنده آن است.

جنبه واقع‌گرایی در قصه با آنچه امروزه به بعضی نویسندگان رئالیست نسبت داده می‌شود، تفاوت اساسی دارد. داستان‌های امروزی را اگر چه واقعی می‌گویند، اما منظور این نیست که عیناً در واقعیت روی داده‌اند، بلکه نظر این است که داستان‌ها، ماجراها و حوادث محتمل می‌باشند و ما از نظر عقلی می‌پذیریم که این گونه وقایع امکان رویدادشان وجود دارد، درحالی که بسیاری اوقات،

د- عبرت آموزی از امور واقعی معنا دارد

در قصه های قرآنی، سرگذشت پیشینیان به گونه ای بیان می شود که تلاوت کنندگان آیات الهی، هیچ گاه سرنوشت خویش را از سرگذشت اقوام گذشته جدا نمی بینند؛ بلکه قدم به قدم با صحنه آرایبی ها ی داستان پیش می آیند و همواره خود را درمیان صحنه های تاریخ بشریت حاضر و زنده احساس می کنند و از سرگذشت مردمان در دوران های گذشته برای امروز و فردای خود عبرت می گیرند و پند می آموزند.

به همین جهت در قرآن مجید، همگان را به دقت نظر در سرگذشت پیشینیان فرا می خواند؛ و تمام خردمندان را برای عبرت گیری، مخاطب قصه خود می داند از این رو می فرماید:

« لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ » (یوسف، آیه ۱۱۱)
 «به راستی در سرگذشت آن ها درس عبرتی برای خردمندان است.»

مفهوم لغوی «عبرت»

اصل «عبرت» به معنای نفوذ و گذشتن از درون چیزی است مانند کسی که از رودخانه بگذرد (ابن منظور، واژه عبر)، و یا به معنای انتقال از حالی به حالی است و اعتبار و «عبرت» حالتی را گویند که آدمی را از معرفت محسوس یعنی ظاهر اتفاق افتاده- به معرفت غیر محسوس- یعنی حقیقت و باطن آن- رسانده باشد [۲۴] وهم چنین موعظه ای را گویند که آدمی از گذشتگان و حوادث اتفاق افتاده آموخته باشد [۱۷].

چنان که در سوره نازعات پس از اشاره کوتاه به داستان حضرت موسی (ع) درباره فرجام فرعون می فرماید:

« فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْيَرَةِ وَالْأُولَى، إِنَّ فِي ذَلِكْ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى » (نازعات، ۲۵ و ۲۶)

خدا او (فرعون) را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. در حقیقت برای هر کس که از خدا [بترسد، در این ماجرا عبرتی است.

عبرت آموزی از تاریخ، زمانی معنا دارد که زبان قرآن در گزاره های تاریخی زبان واقعی و حقیقی باشد نه اسطوره، به عبارت دیگر «نزول عذاب واقعی براقوام گذشته و نابودی واقعی آن ها به دلیل طغیان در برابر خدا و پیامبران، می تواند برای انسان های بعدی عبرت آموز باشد [نه افسانه]. اگر مردم بدانند که این ها واقعت نداشته است، دلیلی بر عبرت آموزی نخواهد بود» [۳۰].

«از آنجا که قرآن، از نقل سرگذشت پیامبران و امت ها به عنوان ابزار هدایت، نه سرگرمی و نه تقویت لذت های خیالی بهره می گیرد، پیوسته داستان های واقعی و حقیقی را مطرح می کند و رویدادهایی را یادآور می شود که در آزمایشگاه تاریخ، نتیجه بخشیده و تأثیر آن مسلم و روشن بوده است. مسلماً انسان با خواندن چنین رویدادهایی

قصه در اصل همان تاریخ است، با این تفاوت که از نقل آن هدف و مقصود خاصی در کار است، و مانند مورخان صرفاً جنبه ضبط وقایع مورد نظر نیست در قصه از همان آغاز نگارش، هدف روشن و مشخص است و خواننده می داند که در نهایت با اندرزی الهی - اخلاقی مواجه است. در طول تاریخ، اتفاقات بسیاری روی داده که عبرت انگیزند، به نحوی که فرد بعد از مطالعه آن اتفاقات تاریخی متنبه می شود و پند می گیرد. قرآن درس های تربیتی و هدایت را از متن حوادث به وقوع پیوسته استخراج می نماید و هرگز از حوادث غیر واقعی و قصه های تخیلی و دروغ برای رسیدن به حقیقتی، استفاده نکرده است: «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» (یوسف، آیه ۱۱۱)
 قرآن نمی تواند سخن تازه ای باشد که به دروغ بافته شده، لیکن تصدیق کننده حقایقی است که در برابرش مطرح است و تشریح کننده هر چیزی است.

« وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ » (هود، آیه ۱۲۰)

ما این اخبار را بر تو بیان می کنیم تا قلب تو را به آن، قوی و استوار گردانیم و در این (شرح حال رسولان) طریق حق در راه ثواب بر تو، روشن شود و اهل ایمان را پند و عبرت و تذکر باشد.

تعبیر «انباء» اخبار واقعی مهم را در نظر دارد و تعبیر «حق» واقعی بودن و حقیقت داشتن هر دو را در بر دارد، چرا که حق، آن چیزی است که ثابت و واقعی است و دروغ در آن راه ندارد و در مقابل، باطل امری دروغ و فریبنده و زایل شدنی است. اساساً حق از صدق و باطل از کذب جدا نمی شود.

علامه طباطبائی در ذیل بررسی آیات ضرب المثل قرآنی درباره دو باغدار که در سوره کهف آمده، با رد گفته بعضی مفسران که گفته اند این تنها یک مثل و فرض صرف است، بدون این که واقعیت خارجی داشته باشد، می فرماید: مثل نامبرده یک قضیه واقعی است که در خارج اتفاق افتاده و شواهد و تدبر در سیاق قصه، آن را تایید می کند که یک قضیه خارجی بوده، نه صرف فرض.

ایشان درباره قصه برخورد موسی با خضر دانشمند، با طرح این مساله که برخی گفته اند داستان فرضی و تخیلی است و برای افاده این هدف تصور شده که کمال معرفت، آدمی را به سرچشمه حیات رسانده از آب زندگی سیرایش می کند و در نتیجه حیاتی ابدی می یابد که دنبالش مرگ نیست، می فرماید: این وجه جز با تقدیر گرفتن درست نمی شود و تقدیر دلیل می خواهد و ظاهر کتاب عزیز مخالف آن است و در آن هیچ خبری از چشمه حیات نیست وجدان هم آن را تایید نکرده و در هیچ ناحیه ای از کره زمین چنین چشمه ای یافت نشده است [۸].

که از متن واقعیت سرچشمه گرفته، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و نمره‌های تلخ و شیرین آن را که عینیت خارجی داشته به جان می‌پذیرد» [۳۱].

ه- ناسازگاری با هدف نزول قرآن

علامه طباطبایی در رد دیدگاهی که اسطوره یا افسانه و غیر حقیقت بودن نسبت به گزاره‌های تاریخی قرآن می‌فرماید: «این سخن ناصواب است، چنین اعتقادی اگر در باب فن قصه‌گویی درست باشد، و لیکن با قرآن سازگار نیست. زیرا قرآن نه کتاب تاریخ است و نه مجموعه داستان‌هایی تخیلی، بلکه کتابی نفوذناپذیر است که باطل از هیچ سو در آن راه ندارد و خود تصریح نموده که کلام خدا است و جز حق نمی‌گوید و ماورای حق چیزی جز باطل نیست برای دستیابی به حق، هرگز نمی‌توان از باطل یاری گرفت و قرآن کتابی است که به حق و راه استوار فرا می‌خواند و آیاتش سراسر بر اقبال کنندگان و رویگردانان، حجت است. پس چگونه یک پژوهشگر قرآنی می‌تواند آن را دارنده سخن باطل، داستان دروغ، یا خرافه و خیال بداند؟» [۸].

و- الگودهی به مخاطب

تربیت انسان‌ها براساس اخلاق پسندیده از مهم‌ترین اهداف قصه‌های قرآنی است و این هدف به وسیله آشنایی با زندگی «نیکان» و فرجام سعادت‌مند آنان و آگاهی بر سرگذشت تبه‌کاران در اقوام گذشته تامین می‌شود.

قصه هابیل و قابیل دو فرزند آدم (ع) از جمله داستان‌هایی است که زشتی «حسد» و «قتل به غیر حق» و زیبایی «تقوا» و «سخت‌و گزشت» را به طور آشکار به نمایش می‌گذارد تا الگویی برای تمامی فرزندان آدم باشد.

در قرآن چنین آمده است: «وَأَنْتَ لَعَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷) لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (مائده، آیات ۲۷ و ۲۸)

«و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که اهریک از آن دو قربانی نمودند پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد قابیل گفت: حتما تو را خواهم کشت. هابیل گفت: خدا فقط از تقوا پیشگان می‌پذیرد. اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم چرا که من از خداوند پروردگار جهانیان می‌ترسم.»

همان گونه که داستان «قابیل» و «صاحب جنتین» و «اصحاب اخدود» و قوم لوط، ثمود، فرعون و نمرود، مخاطبان قرآن را با شخصیت‌های منفی تاریخ بشریت آشنا می‌سازد، و فرجام آن‌ها

عبرتی برای تلاوت کنندگان قرآن است؛ داستان اصحاب کهف و مومن سوره یس و پیامبرانی همچون یوسف، موسی، ابراهیم و پیامبر خاتم مخاطبان قرآن را با شخصیت‌های مثبت تاریخ بشریت آشنا می‌سازد.

نتیجه‌گیری:

علم تاریخ به معنای علم تجربی انسانی است و قرآن به معنای آموزه‌ها و نصوص وحیانی است.

در این مقاله نسبت‌های بین گزاره‌های علم تاریخ و گزاره‌های تاریخی قرآن مورد بررسی قرار گرفته و نتایج زیر به دست آمده است:

۱- رابطه وحدت و تطابق، برخی گزاره‌های تاریخی قرآن عین برخی گزاره‌های علم تاریخ است. این نوع گزاره‌ها اگر در علم تاریخ اخیرا کشف شده باشد اعجاز علمی قرآن در زمینه تاریخ را نشان می‌دهد.

۲- هیچ گزاره علم تاریخ که از نظر مورخان قطعی باشد متعارض با هیچ گزاره تاریخی قرآن که نص باشد، نمی‌باشد، زیرا فرستنده کتاب تشریح همان کسی است که علم مطلق دارد.

۳- برخی از گزاره‌های علم تاریخ هیچ ارتباطی با گزاره‌های تاریخی قرآن نداشته و از یکدیگر جدا و متمایز می‌باشند. برخی از این گزاره‌های می‌تواند در فهم بهتر قرآن و روایات تاریخی مورد استفاده قرار گیرد.

۴- می‌توان گزاره‌های تاریخی در قرآن به ویژه در حوزه سنت‌های تاریخی دید که علم تاریخ هنوز بدان دسترسی نیافته است، این گزاره‌ها می‌تواند الهام بخش محققان تاریخ باشد و چه بسا زمینه نظریه پردازی‌های نوین تاریخی گردد.

۵- می‌توان در بحث شان نزول آیات و روایات و تاریخ امت‌های پیشین که به نوعی مباحث تاریخی مطرح است یکی از معیارهای بررسی فهم آیات و روایات را عدم تعارض به بخشی از تاریخ قطعی که مورخان بیان نموده‌اند قرار داد [۳۲].

منابع

قرآن کریم

۱- باهنر محمدجواد، دین‌شناسی تطبیقی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.

۲- طباطبایی محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، منشورات جامعه مدرسین، بی تا.

۳- خوبی ابوالقاسم، البیان، تهران، انتشارات کعبه، ۱۳۶۶.

۴- لوکاس هنری، تاریخ تمدن، ترجمه آذرنگ، تهران، کیهان، ۱۳۶۸ ش.

۵- مطهری مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، بی تا.

۶- رادمش عزت‌الله، سبک‌های تاریخی و نظریه‌های تاریخ.

۷- سروش عبدالکریم، فلسفه تاریخ، حکمت، ۱۳۵۷ ش.

- ۸- طباطبایی محمد حسین، المیزان، قم، منشورات جامعه مدرسین، ۱۴۲۱ق.
- ۹- صدر محمد باقر، سنت‌های تاریخی در قرآن، ترجمه دکتر سید جمال موسوی.
- ۱۰- مطهری مرتضی، انسان و سرنوشت، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.
- ۱۱- هنری اسمیت، الکتات المقدس والاسلام، به نقل از حسینی، سید ابوالقاسم، مبانی هنرهای قصه های قرآن، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما ۱۳۷۷.
- ۱۲- ریچارد بل، مصادر الاسلام، به نقل از حسینی، سید ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآن، قم، مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۷۷.
- ۱۳- نولدکه، تاریخ القرآن، بیروت، مؤسسه کونراد-ادناور، ۲۰۰۴م.
- ۱۴- جفری آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه، فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ش.
- ۱۵- بروکلمان کارل، تاریخ ملل ودول اسلامی، ترجمه، هادی جزائری، تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۴۶ش.
- ۱۶- ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- ۱۷- جوهری، الصحاح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق
- ۱۸- بیومی مهرا، بررسی تاریخی قصص قرآن، ترجمه، سید محمد راستگو، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- ۱۹- مشکینی علی، اصطلاحات الاصول، قم، انتشارات یاسر، ۱۳۴۸ش.
- ۲۰- دیاری محمدتقی، اسرائیلیات در قرآن، نظریات گلذیهر، محقق آلمانی.
- ۲۱- رامیار محمود، تاریخ قرآن، تهران، موسسه امیر کبیر، ۱۳۶۲ش.
- ۲۲- باقلانی، اعجازالقرآن، مصر، ۱۹۶۳م.
- ۲۳- سعیدی روشن محمد باقر، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۳ش.
- ۲۴- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران، اسماعیلیان.
- ۲۵- حسینی بهشتی محمد حسین، حق و باطل از دید گاه قرآن، تهران، بقعه، ۱۳۷۸ش.
- ۲۶- مطهری مرتضی، حق و باطل، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.
- ۲۷- خرمشاهی بهاء الدین، قرآن و فرهنگ زمانه، مجله بینات، شماره ۵.
- ۲۸- ایازی سید محمد علی، قرآن و تفسیر عصری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- ۲۹- مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، انتشارات سروش، واژه حق.
- ۳۰- ساجدی ابوالفضل، زبان دین وقرآن، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۳ش.
- ۳۱- سبحانی، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۷۰ش.
- ۳۲- نفیسی شادی، علامه طباطبائی و حدیث، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.